

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

با توجه به لزوم تغییر و به‌روزرآوری منابع آموزشی در نظام آموزش و پرورش و به منظور تسهیل آموزش زبان عربی در مقطع متوسطه و کاربردی نمودن آن، گروه تألیف کتاب درسی عربی به تدوین کتابی جدید اقدام کرد که بتواند با محوریت مهارت‌های زبانی و تمرکز بیشتر بر روی فهم متون عربی و مکالمه آن، دانش‌آموزان پایه متوسطه اول و دوم را در راه رسیدن به این هدف یاری رساند.

مؤلف این سطور نیز در این نوشتار سعی دارد تا با توجه به همین اهداف و با بیانی ساده و قابل فهم برای دانش‌آموز، موضوعات مطرح شده در کتاب عربی دهم را به دانش‌آموزان عزیز ارائه دهد.

در این نوشتار قصد داریم به دو حوزه گرامر و واژه‌آموزی در متن بپردازیم. بنابراین در هر درس، ابتدا به گرامر مربوطه خواهیم پرداخت؛ زیرا بر این باوریم که این قواعد در مرحله ترجمه جملات به کار گرفته می‌شوند. سپس در مرحله دوم به بررسی هر یک از موضوعات در جملات مختلف می‌پردازیم.

نعمت اله مقصودی

دکتری زبان و ادبیات عربی

ایران تونته
توشه ای برای موفقیت

الدرس الأول:

ذالك هو الله: آن همان خداست.

موضوع الدرس: مراجعة دروس الصف السابع والثامن والتاسع: مرور درس‌های کلاس هفتم، هشتم و نهم.

مهم‌ترین موضوعاتی که در این قسمت بررسی می‌شود عبارتند از:

۱- انواع فعل در زبان عربی ۲- کاربرد اعداد شمارشی و ترتیبی

انواع فعل در زبان عربی:

فعل در زبان عربی بر اساس زمان به سه نوع تقسیم می‌شود: ۱- ماضی ۲- مضارع ۳- امر^۱

۱- فعل ماضی (گذشته): بیانگر انجام کاری یا پدیدآمدن حالتی در زمان گذشته است. مثال:

انجام کار ← نَصَرَ: یاری کرد پدیدآمدن حالت ← شَجَع: شجاع شد

علامت‌های فعل ماضی:

۱- ضمایر پیوسته فاعلی^۲ (شناسه‌های فعل در زبان فارسی):

صیغه‌های جمع		صیغه‌های مفرد	
نَصَرْنَا: کمک کردیم	یم: نا	نَصَرْتُ: کمک کردم	م: تْ
نصرتما - نصرتم - نصرتن: کمک کردید	ید: ثَمَّا - ثُم - ثُنَّ	نصرت - نصرت: کمک کردی	ی: ت - تِ
نصرا - نصرتا - نصرتوا - نصرن: کمک کردند	ند: ا - و - نْ	نصرت - نصرت: کمک کرد	- بدون ضمیر

۱ - با توجه به اینکه فعل نعی، همان امر منفی و فعل آینده همان مضارع است که فقط (س و سوف) با ابتدای آن افزوده می‌شود، به شکل مجزا جزء تقسیم‌بندی انواع فعل به حساب نمی‌آیند.

۲ - این ضمایر غالباً فاعل فعل هستند.

۲- اگر فعلی در زبان عربی علامت (ت) داشته باشد، حتما ماضی است: ذَهَبْتُ - كَتَبْتُ.....
اکنون به سوالات زیر پاسخ دهید.

- | | | | | | | |
|-----------------|-------|---------------------|----------|---|----------|---|
| ۱. الْمُعَلَّمُ | | صَفَّهُ. | دَخَلَ | □ | دَخَلْتُ | □ |
| ۲. الطُّفْلَةُ | | مَعَ صَدِيقَاتِهَا. | لَعِبْتُ | □ | لَعِبْتُ | □ |
| ۳. أَنَا | | الْمَحْصُولِ. | حَصَدْتُ | □ | حَصَدْتُ | □ |
| ۴. أَنْتِ | | الشَّجَرَةَ. | صَعِدْتُ | □ | صَعِدْتُ | □ |
| ۵. أَ أَنْتِ | | جَوَّالِكَ؟ | وَجَدْتُ | □ | وَجَدْتُ | □ |

انواع فعل ماضی:

فعل گذشته در زبان فارسی به انواع مختلفی تقسیم می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از: گذشته ساده - گذشته نقلی - گذشته استمراری - گذشته بعید. در زبان عربی چنین نامگذاری‌هایی برای فعل ماضی وجود ندارد، ولی ساختارهایی وجود دارد که معادل معنایی این زمان‌هاست.

۱- ماضی ساده: این فعل بیانگر کاری است در گذشته انجام شده و ارتباط آن با زمان حال قطع شده است: یاری کرد - نوشت..... این فعل در زبان عربی به این شکل به کار می‌رود:

أ) ماضی ساده مثبت: ریشه فعل + ضمیر پیوسته یا پنهان.

مثال: نَصَرَ - كَتَبْتُ.....

ب) ماضی ساده منفی: ما + فعل ماضی / لم + فعل مضارع.

مثال: ما نَصَرَ - ما كَتَبْتُ / لم يُنصِرْ - لم تَكْتُبْ

● ترجمه درست را انتخاب کنید.

۱. أَنَا مَا رَجَعْتُ إِلَى بَيْتِي.

من به خانه‌ام باز نگشتم. من به خانه برگشتم.

۲. أَنْتَ فَعَلْتَ وَاجِبَاتَكَ.

تو تکالیف را انجام دادی. تو تکالیف را انجام می‌دهی.

۳. أَنْتِ غَسَلْتِ مَلَابِسَكَ.

تو لباس را شستی. تو لباس‌هایت را شستی.

۴. هُوَ لَعِبَ مَعَ صَدِيقِهِ.

او پیش دوستش بازی می‌کند. او همراه دوستش بازی کرد.

۲- ماضی نقلی: این فعل بیانگر کاری است در گذشته انجام شده و اثرش تاکنون نیز ادامه دارد: یاری کرده است - نوشته است - این فعل در زبان عربی به این شکل به کار می‌رود:

(أ) ماضی نقلی مثبت: قد + فعل ماضی

مثال: قد نَصَرَ - قد كَتَبْتُ.....

(ب) ماضی نقلی منفی: ما + فعل ماضی + بعدُ / لمَّا + فعل مضارع

مثال: ما نَصَرَ بعدُ - ما كَتَبْتُ بعدُ / لمَّا يَنْصُرُ - لمَّا تَنْصُرُ

۳- ماضی استمراری: این فعل بیانگر کاری است در گذشته به صورت مداوم و مستمر انجام می‌شده است: یاری می‌کرد - می‌نوشت.....

● بخوانید و ترجمه کنید.



كَانَ الْعَمَالُ يَصْنَعُونَ بَيْتًا وَ هُمْ الْآنَ وَاقِفُونَ. كَانَ أَخِي الصَّغِيرُ يَكْتُبُ وَاجِبَاتِهِ؛ فَأَخَذَهُ النَّوْمَ.

این فعل در زبان عربی به این شکل به کار می‌رود:

(أ) ماضی استمراری مثبت: كَانَ + فعل مضارع.

مثال: كَانَ يَنْصُرُ - كُنْتَ تَكْتُبُ...

(ب) ماضی استمراری منفی: مَا + كَانَ + فعل مضارع / لَمْ + مضارع كان + فعل مضارع

مثال: مَا كَانَ يَنْصُرُ - مَا كُنْتَ تَكْتُبُ / لَمْ يَكُنْ يَنْصُرُ - لَمْ تَكُنْ تَكْتُبُ...

● جدول زیر را کامل کنید.

سَمِعَ	شنید	يَسْمَعُ	می‌شنود	كَانَ يَسْمَعُ	می‌شنید
أَنْقَذَ	نجات داد	يُنْقِذُ		كَانَ يُنْقِذُ	
إِسْتَعْلَى	کار کردند	يَسْتَعْلُونَ		كَانُوا يَسْتَعْلُونَ	
حَاوَلُوا	تلاش کردند	يُحَاوِلُونَ		كَانُوا يُحَاوِلُونَ	
حَضَرُوا	حاضر شدند	يُحَضِرُونَ		كَانُوا يُحَضِرُونَ	
سَاعَدُوا	کمک کردند	يُسَاعِدُونَ		كَانُوا يُسَاعِدُونَ	

۴- ماضی بعید: این فعل بیانگر کاری است در گذشته دور انجام شده است: یاری کرده بود - نوشته بودی...

این فعل در زبان عربی به این شکل به کار می‌رود:

(أ) ماضی بعید مثبت: كان + (قَدْ) + فعل ماضی

مثال: كان (قد) نَصَرَ - كُنْتُ (قد) نَصَرْتُ....

(ب) ماضی بعید منفی: ما + كان + (قَدْ) + فعل ماضی / لم + مضارع كان + فعل ماضی.

مثال: ما كان (قد) نَصَرَ - ما كُنْتُ (قد) نَصَرْتُ... / لم يَكُنْ نَصَرَ - لم تُكُنْ تَنْصِرُ...

۲- فعل مضارع: فعلی است که بیانگر انجام کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان حال یا آینده است.

انجام کار: يَنْصِرُ: یاری می‌کند (الان یا آینده) پدید آمدن حالت: يَشْجُعُ شجاع می‌شود (الان یا آینده)

علامت‌های فعل مضارع:

۱- حروف مضارعه (ت - ی - ن - ا) در ابتدای فعل: تَعْرِفُ - يَعْرِفُ - نَعْرِفُ - أَعْرِفُ

۲- حرکات ضمه، فتحه و ساکن یا حرف (ن) در انتهای فعل:

حرکات ضمه، فتحه و ساکن: تَعْرِفُ - لم يَعْرِفُ - لن نَعْرِفُ - لا أَعْرِفُ

حرف (ن): يَعْرِفَانِ - يَعْرِفَانِ - يَعْرِفُونَ - يَعْرِفِينَ

نکته ۱: نحوه کاربرد حروف مضارعه در ابتدای فعل مضارع:

ت	در فعل‌های متناسب با ضمائری که با لفظ «أنت» شروع می‌شود و برای ضمیر (هی - هما) مونث	أنتِ تَعْرِفِ - أنتِ تَعْرِفِينَ أنتما تَعْرِفانِ - أنتم تَعْرِفون أنتنَّ تَعْرِفْنَ هي تَعْرِفُ - هما تَعْرِفانِ (مونث)
ي	در فعل‌های متناسب با ضمائری که با لفظ «هـ» شروع می‌شود (به غیر از ضمیر (هی - هما) مونث)	هو يَعْرِفُ - هما يَعْرِفانِ (مذکر) هم يَعْرِفون - هن يَعْرِفْنَ
ن	در فعل متناسب با ضمیر «أنا»	أنا أَعْرِفُ

۱	در فعل متناسب با ضمیر «نَحْنُ»	نَحْنُ نَعْرِفُ
---	--------------------------------	-----------------

نکته ۲: نحوه کاربرد حرکت ضمه و فتحه و حرف (ن) در انتهای فعل مضارع:

ن	در فعل‌های دارای ضمیرهای پیوسته (۱ - و - ی) مثال: هما تعرفان (مونث) - هما يعرفان (مذکر) - أنتما تعرفان - هم يعرفون - أنتم تعرفون - أنتِ تعرفينَ
حرکت ضمه، فتحه و ساکن	در فعل‌های بدون ضمیرهای پیوسته (۱ - و - ی) مثال: هو يعرفُ - هي لن تعرفَ - أنا لا أعرفُ - نحن لم نعرفَ

● کدام فعل مناسب ضمیر داده شده است؟

۱. هُم : صَبَرْتُمْ عَبَرْتُمْ عَرَفُوا عَلِمْنَا
۲. أَنْتُمْ : يَعِشُونَ تَطْلِمُونَ يَطْبُخْنَ تَضْحَكِينَ
۳. نَحْنُ : نَغْسِلُ يَغْفِرُونَ أَفْتَحُ تَفْتَحْنَ
۴. هُمَا : قَبِلْتُمَا قَرَّبْتُ قَدَرْنَا فَعَلْنَا
۵. هِيَ : تَكْتُمَنَّ تَمَذِفُ يَكْذِبَانِ نَلْبَسُ

۳- فعل امر

فعلی است که بوسیله آن به شخص یا اشخاصی دستور می‌دهیم که کاری را انجام دهد. از آنجا که دستور انجام کار به شخص یا اشخاصی داده می‌شود که در حضور ما هستند، به همین علت، فعل امر از فعل‌های مضارع دوم شخص (مفرد و جمع) ساخته می‌شود.

روش ساختن فعل امر:

۱- در ابتدا حرف مضارعه (ت) را از ابتدای فعل مضارع حذف می‌کنیم. اگر بعد از این حذف، یک حرف دارای حرکت ساکن (ـُ) باقی بماند، حتماً از یک (همزه امر) برای کاربرد این فعل استفاده می‌کنیم؛ زیرا ابتدای به ساکن ممکن نیست. مثال:

يَجْلِسُ ← اجلس يَذْهَبُ ← اذهب

اگر حرف دوم فعل (فتحه یا کسره) داشته باشد، همزه امر کسره و اگر (ضمه) داشته باشد، ضمه می‌گیرد. مثال:

تَذْهَبُ ← اِذْهَبْ يَجْلِسُ ← اجْلِسْ تَنْصُرُ ← اَنْصُرْ

۲- آخر فعل امر نیز به این شکل تغییر می‌کند:

ضمه (ـُ) ← ساکن (ـُ): تَكْتُبُ ← اُكْتُبْ

(ن) ← حذف می‌گردد {به غیر از ضمیر جمع مونث}:

ترجعان ← ارجعوا ترجعون ← ارجعوا ترجعون ← ارجعوا اخرجن ← اخرجن

● جمله‌های زیر را با توجه به تصویر ترجمه کنید.



يا صديقاتي، رجاء، اخرجن من المكتبة.



يا اصديقاتي، رجاء، اخرجوا من الصف.

● آیات شریفه زیر را ترجمه سپس فعل‌های امر را معلوم کنید.

۱. ﴿ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ﴾ القصص ۱۶

۲. قَالَ اللَّهُ لِمُوسَى وَهَارُونَ ﴿ اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ ﴿ طه ۴۳

۳. ﴿ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴾ المؤمنون ۱۱۸

فعل نهي: فعلی است که بوسیله آن به شخص یا اشخاصی دستور می‌دهیم که کاری را انجام ندهد. از آنجا که دستور انجام کار به شخص یا اشخاصی داده می‌شود که در حضور ما هستند، این فعل نیز همانند فعل امر از فعل‌های مضارع دوم شخص (مفرد و جمع) ساخته می‌شود.

روش ساختن فعل نهي:

۱- حرف (لا) نهي را در ابتدای فعل مضارع قرار می‌دهیم.

۲- انتهای فعل نهي را همانند فعل امر تغییر می‌دهیم.

ضمه (ـُ) ← ساکن (ـَ): تَكْتُبُ ← لا تَكْتُبُ

(ن) ← حذف می‌گردد {به غیر از ضمیر جمع مونث}:

ترجعان ← لا ترجع ← لا ترجعون ← لا ترجعوا ← ترجعون ← لا ترجعون ← لا ترجعون ← لا تترجون ← لا تترجون

« لَا تَنْظُرُوا إِلَىٰ كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ

وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَىٰ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ. »

ایران نوننه

توشه ای برای موفقیت

● جمله‌های زیر را با توجه به تصویر ترجمه کنید.



لا تَجْلِسَنَّ هُنَاكَ؛ اجْلِسْنَ هُنَا.



لا تَكْشِفُوا غُيُوبَ أَصْدِقَائِكُمْ.



لا تَشْرَبِي مِنْ هَذَا الْمَاءِ.



لا تَذْهَبِي مِنْ هُنَا.

فعل مُسْتَقْبَل (آینده):

فعل مستقبل بیانگر انجام کاری یا پدیدآمدن حالتی است که به طور ویژه به زمان آینده اختصاص دارد. این فعل در واقع یک فعل مضارع است که با افزودن (س: آینده نزدیک - سوف: آینده دور) به ابتدای آن به زمان آینده مرتبط می‌شود. مثال:

أنا سَأَتَصِلُ بِكَ فِي السَّاعَةِ التَّاسِعَةِ قَرِيبًا: من به زودی، ساعت نه با تو تماس خواهم گرفت. (آینده نزدیک)

أنا سوف أَتَصِلُ بِكَ فِي الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ: من در هفته آینده با تو تماس خواهم گرفت. (آینده دور)

اکنون با توجه به موارد مطرح شده درباره ساختار و ترجمه فعل‌ها در زبان عربی به سوالات زیر پاسخ دهید.

توشه ای برای موفقیت

آیات و احادیث زیر را ترجمه کنید:

۱- «إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

برای (دنیایت □ دنیا □) چنان کار کن گویی همیشه (زندگی می کنی □ لذت می بری □) و برای آخرت چنان کار کن گویی (فردا می میری □ نزدیک است بمیری □).

۲- «أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ.» أمير المؤمنين علي عليه السلام

به آنچه گفته است (بنگر □ می نگرم □) و به آن که گفته است (ننگر □ نمی نگرم □).

۳- ﴿... لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ...﴾ يوسف : ۶۷

۴- أُطِلبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۵- إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدْوِكَ؛ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

اعداد اصلی و ترتیبی

اعداد در همه زبانها کاربرد دارد و از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. آنچه بوسیله این اعداد شمارش می‌شود معدود نام دارد. زبان عربی نیز از این موضوع مستثنی نیست و با ظرافت و دقت خاصی به این موضوع پرداخته است. اعداد در زبان عربی با توجه به کاربردشان به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- اعداد اصلی: برای شمارش موارد مختلف (انسان، حیوان و اشیاء) مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۲- اعداد ترتیبی: برای بیان ترتیب موارد مختلف (انسان، حیوان و اشیاء) به کار می‌روند.

الف) اعداد اصلی: این عدد به دو شکل مذکر (بدون ة) و مؤنث (غالباً با ة) تقسیم می‌شوند. در مقطع متوسطه اول با این اعداد آشنا شدید:

^۱ - در زبان عربی به موضوع مذکر و مؤنث بودن عدد و معدود توجه می‌شود.

عدد	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
مذکر	واحد	إثنان ^۱	ثلاث	أربع	خمس	ست	سبع	ثمانی	تسع	عشر	أحد عشر	إثنا عشر ^۲
مؤنث	واحدة	إثنتان	ثلاثة	أربعة	خمسة	ستة	سبعة	ثمانية	تسعة	عشرة	إحدى عشرة ^۳	إثنتا عشرة
ترجمه	یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه	ده	یازده	دوازده

نکته: عدد ۱ و ۲ بعد از معدود به کار می‌روند. مثال: إشتریتُ کتابینِ إثنینِ: دو کتاب خریدم.

- گزینه صحیح را انتخاب کنید:

۱. كَمَ أُسْبوعاً فِي الشَّهْرِ؟
 عَشْرَة أَرْبَعَة
۲. كَمَ صَفّاً فِي الْمَرْحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ؟
 سِتَّة اِثْنانِ

(ب) اعداد ترتیبی: این اعداد همیشه بعد از معدودشان به کار می‌روند. اعداد ترتیبی ۱۱ تا ۱۲ به این شکل است:

عدد	یکم	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم
مذکر	أول	ثاني	ثالث	رابع	خامس	سادس	سابع	ثامن	تاسع	عاشر	حادي عشر	ثاني عشر
مؤنث	أولى	ثانية	ثالث	رابعة	خامسة	سادسة	سابعة	ثامنة	تاسعة	عاشرة	حادية عشرة	ثانية عشرة

موارد کاربرد اعداد ترتیبی:

- ۱- ساعت خوانی: مثال: كم ساعة الآن؟
 جواب: الخامسة تماماً
- ۲- آدرس دهی: مثال: أين بيتُ السيد كاظمي؟
 جواب: البيت الخامس في هذا الشارع. (خانه پنجم در این خیابان)

ساعت خوانی

ساعت خوانی در زبان عربی به یکی از این سه حالت خوانده می‌شود:

ساعت کامل: ساعت: ۵ ————— الخامسة تماماً

۱- عدد ۲ به عنوان یک کلمه مثنی به دو شکل به کار می‌رود: إثنان - إثنان - إثنین - إثنین.

۲- جزء اول عدد ۱۲ عربی، عدد ۲ است و طبق قوانین این عدد نوشته می‌شود.

۳- جزء اول عدد ۱۱ در عربی بوسیله (ی) مؤنث می‌شود.

سال تحصیلی: ۱۳۹۶

تألیف: نعمت اله مقصودی

جزوه جامع عربی دهم انسانی

ساعت: ۵:۳۰ ← الخامسة والنصف

ساعت + دقائق گذشته: ساعت: ۵:۱۵ ← الخامسة والرابع

ساعت - دقائق مانده: ساعت: ۴:۴۵ ← الخامسة إلا ربعاً

ترجمه کنید.

أَلْحَادِيَّةَ عَشْرَةَ تَمَاماً : أَلْعَاشِرَةَ وَ الرَّبْعُ :

أَلثَّانِيَّةَ عَشْرَةَ تَمَاماً : أَلْوَاحِدَةَ وَ النَّصْفُ :

ایران تونته

توشه ای برای موفقیت

الدرس الثاني:

المواعظ العددية من رسول الله (ص): نصيحت های عددی از پیامبر خدا (ص)

موضوع الدرس: الأعداد من الواحد إلى المئة (اعداد یک تا صد)

در این درس به موضوع اعداد به طور مفصل تری می پردازیم. قبلا یادگرفتیم که اعداد با توجه به کاربردشان به دو گروه اساسی تقسیم می شوند:

۱- اعدادی که برای شمارش استفاده می شوند ← اعداد اصلی (شمارشی)

۲- اعدادی که برای بیان ترتیب استفاده می شوند ← اعداد ترتیبی

در سال های گذشته از هر دو گروه عدد در زبان عربی، با معادل اعداد ۱ تا ۱۲ و کاربرد آنها آشنا شدیم. در این درس قصد داریم که معادل اعداد اصلی و ترتیبی ۱۳ تا ۱۰۰ را یاد بگیریم.

عدد (اصلی - ترتیبی) در زبان عربی از لحاظ ساختاری به انواعی تقسیم می شود:

۱- اعداد مفرد: به اعدادی گفته می شود که دارای ساختار تک جزئی اند. این اعداد شامل: ۱ تا ۱۰ و صد، میلیون و میلیارد می شود. معادل این اعداد در جدول زیر بیان شده است:

اعداد اصلی ۱ تا ۱۰

عدد	یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه	ده
مذکر	واحد	إثنان ^۱	ثلاث	أربع	خمس	ست	سبع	ثمانی	تسع	عشر
مؤنث	واحدة	إثنتان	ثلاثة	أربعة	خمسة	ستة	سبعة	ثمانية	تسعة	عشرة

اعداد

ترتیبی

عدد	یکم	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم
مذکر	أول	ثاني	ثالث	رابع	خامس	سادس	سابع	ثامن	تاسع	عاشر
مؤنث	أولى	ثانية	ثالث	رابعة	خامسة	سادسة	سابعة	ثامنة	تاسعة	عاشرة

۱- عدد ۲ به عنوان یک کلمه مثنی به دو شکل به کار می رود: إثنان - إثنان - إثنین - إثنین.

نکته ۱: عدد ۱ و ۲ به عنوان صفت و به منظور تأکید بعد از معدود خود می‌آیند؛ زیرا هر اسم مفردی بر یک بودن و هر اسم مثنایی بر دو بودن دلالت می‌کند.

مثال:

اشتریتُ کتابینِ إثنینِ من المعرضِ: دو کتاب از نمایشگاه خریدم.

لي مقالتانِ إثنتانِ في هذه المجلة العلمية: من دو مقاله در این مجله علمی دارم.

نکته ۲: معدود اعداد (۳ تا ۱۰) همیشه به صورت جمع (سالم یا مکسّر) به کار می‌رود:

مثال: قرأتُ سبعةً کُتُبٍ: هفت کتاب خواندم. / کتبتُ ثلاثَ مقالاتٍ في المجلة: سه مقاله در مجله نوشتم.

۲- اعداد مرکب: به اعداد ۱۱ تا ۱۹ که به صورت ترکیبی به کار می‌روند عدد مرکب می‌گویند.

اعداد اصلی ۱۱ تا ۱۹

عدد	بازده	دوازده	سیزده	چهارده	پانزده	شانزده	هفده	هجده	نوزده
مؤکّر	أحد	إثنا	ثلاث	أربع	خمس	ستّ	سبع	ثماني	تسع
موتک	إحدى	إثنتا	ثلاثة	أربعة	خمسة	ستّة	سبعة	ثمانية	تسعة
	عشرة ^۱	عشرة	عشرة	عشرة	عشرة	عشرة	عشرة	عشرة	عشرة

في هذا الصف أحد عشر طالباً: در این کلاس یازده دانشجو وجود دارد.

كان لي خمسة عشرة زميلةً في الصف العاشر: من در کلاس دهم پانزده همکلاسی داشتم.

اعداد ترتیبی ۱۱ تا ۱۹

عدد	بازدهم	دوازدهم	سیزدهم	چهاردهم	پانزدهم	شانزدهم	هفدهم	هجدهم	نوزدهم
مؤکّر	حادي	ثاني	ثالث	رابع	خامس	سادس	سابع	ثامن	تاسع

^۱ - جزء اول عدد ۱۱ در عربی بوسیله (ی) موتک می‌شود.

عشر	عشر	عشر	عشر	عشر		عشر	عشر	عشر	
تاسعة	ثامنة	سابعة	سادسة	خامسة	رابعة	ثالثة	ثانية	حادية	مؤنث
عشرة	عشرة	عشرة	عشرة	عشرة	عشرة	عشرة	عشرة	عشرة	

نکته ۳: معهود اعداد (۱۱ تا ۹۹) به صورت مفرد به کار می‌رود.

مثال: رأيتُ أحدَ عشرَ تلميذاً في الصف: یازده دانش‌آموز در کلاس دیدم.

۳- اعداد عقود: به اعدادی گفته می‌شود که از عدد ۲۰ به بعد به صورت دسته ده‌تایی شمرده می‌شوند. این اعداد مانند اسم جمع مذکر سالم با (وَنَ - يَنَ) به کار می‌روند.

عدد	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰
معادل	عشرون	ثلاثون	أربعون	خسون	ستون	سبعون	ثمانون	تسعون
	عشرین	ثلاثین	أربعین	خسین	ستین	سبعین	ثمانین	تسعين

جاء عشرون رجلاً إلى هذه الحفلة: بیست مرد به این جشن آمدند.

أدّرس لثلاثين طالباً في المدرسة: برای سی دانش‌آموز در مدرسه تدریس می‌کنم.

۴- اعداد معطوف: این اعداد مانند اعداد مرکب از دو جزء ساخته می‌شوند، با این تفاوت که دو جزء آن با حرف عطف «واو» به هم ربط داده می‌شود. یکان این اعداد (۱ تا ۱۰) و دهگان‌شان اعداد عقود است و شامل اعداد ۲۱ تا ۹۹ می‌گردد (به غیر از اعداد عقود). مثال:

۲۱ ← واحد وعشرون ۳۷ ← سبعة وثلاثين ۸۵ ← خمسة وثمانون

با دقت در معادل عربی این اعداد متوجه می‌شویم که در خواندن و نوشتن این اعداد، ابتدا یکان و سپس دهگان خوانده و نوشته می‌شود. مثال:

۹۸: نود و هشت ← ثمانية وتسعون ۷۵: هفتاد و پنج ← سبعة وسبعون

اکنون به سوالات زیر پاسخ دهید:

$$۱۰ \times ۳ = ۳۰$$

۱- عَشْرَةٌ فِي ثَلَاثَةِ يُسَاوِي ثَلَاثِينَ.

۲- تِسْعُونَ نَاقِصٌ عَشْرَةٌ يُسَاوِي ثَمَانِينَ.

۳- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى خَمْسَةٍ يُسَاوِي عِشْرِينَ.

جدول زیر را کامل کنید:

.....	أَرْبَعَةٌ عَشْرَ	ثَلَاثَةٌ عَشْرَ	أَحَدَ عَشْرَ
عِشْرُونَ	ثَمَانِيَةٌ عَشْرَ	سَبْعَةٌ عَشْرَ
.....	أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ	اِثْنَانِ وَ عِشْرُونَ	وَاحِدٌ وَ عِشْرُونَ
ثَلَاثُونَ	تِسْعَةٌ وَ عِشْرُونَ	ثَمَانِيَةٌ وَ عِشْرُونَ	سِتَّةٌ وَ عِشْرُونَ

الدرس الثالث:

مطر السمك: باران ماهی

موضوع الدرس: أشكال الفعل (۱)

به این فعل‌های زیر توجه کنید



گروه ۲	گروه ۱
أَخْرَجَ: بیرون کرد	خَرَجَ: خارج شد
عَلَّمَ: آموزش داد	عَلِمَ: دانست
انكسَرَ: شکسته شد	كسَرَ: شکست
اشتغَلَ: به کار گرفت	شَغَلَ: مشغول کرد
تَكَاتَبَ: نامه‌نگاری کرد	كَتَبَ: نوشت
تَحَمَّلَ: به عهده گرفت	حَمَلَ: به دوش کشید
إِسْتغْفَرَ: آمرزش خواست	عَفَرَ: آمرزید

۱- ریشه فعل‌های گروه ۱ و ۲ چند حرفی است؟

۲- در گروه ۲ به غیر از حروف اصلی ریشه فعل چه حرف یا حروف دیگری را مشاهده می‌کنید؟

۳- چه تفاوتی در ترجمه این دو گروه فعل ملاحظه می‌کنید؟

می‌بینیم که:

۱- ریشه فعل هر دو گروه ۳ حرفی (ثلاثي) است.

۲- در گروه ۲، حرف یا حروف زائدی (مزیّد) بر حروف اصلی وجود دارد.

۳- با تغییر فعل‌های گروه ۱ به ۲، در ترجمه آنها نیز تغییراتی به وجود آمد.

نتیجه:

فعل‌های سه‌حرفی در زبان عربی به دو شکل دیده می‌شوند:

۱- فعل‌هایی که صیغه اول شخص مفرد ماضیشان، فقط سه حرف دارند و به آنها **ثلاثی مجرد** گفته می‌شود.

۲- فعل‌هایی که صیغه اول شخص مفرد ماضیشان، بیش از سه حرف دارند و به آنها **ثلاثی مزید** گفته می‌شود.

نکته ۱: **معیار تشخیص حروف اصلی یا زائد یک فعل، صیغه اول شخص مفرد ماضی آن فعل است.** برای به‌دست آوردن این صیغه از فعل، می‌توان هر حرفی به غیر از سه حرف اصلی را از ابتدا و انتهای آن فعل حذف نمود تا سه حرف اصلی نمایان شود. مثال:

حرف زائد	فعل ثلاثی مزید	فعل ثلاثی مجرد
أ	أُخْرِجَ ← أُخْرِجُ	خَرَجَ ← خَرَجْتُ
تکرار عین الفعل	عَلِمْتُ عَلِمَ	عَلِمْتُ عَلِمَ
إ - ن	إِنْكَسَرْتُ إِنْكَسَرَ	كَسَرْنَا كَسَرَ
إ - ت	يَشْتَعِلُونَ يَشْتَعِلُ	يَشْعَلُونَ يَشْعَلُ
ت - ا	تَتَكَاثَبُ تَتَكَاثَبُ	كَتَبْتُ كَتَبَ
ت - تکرار عین الفعل	تَحَمَّلْتُ تَحَمَّلُ	حَمَلْتُ حَمَلَ
إ - س - ت	تَسْتَغْفِرُونَ تَسْتَغْفِرُ	عَفَّرْتُ عَفَّرَ

ملاحظه کردید که با این روش، می‌توان به راحتی به صیغه اول شخص مفرد ماضی یک فعل رسید و به این شکل ثلاثی مجرد یا مزید بودن آن فعل را تعیین کرد. ولی در مورد فعل‌هایی که حرف همزه ماضی آنها در مضارعشان حذف می‌شود، به مشکل برمی‌خوریم و به راحتی نمی‌توانیم از مضارع این افعال، به همزه ماضی آنها پی ببریم. لازم است که در اینجا راه دقیق و علمی تشخیص فعل‌های ثلاثی مزید از مجرد را یاد بگیریم.

نکته ۲: راه دقیق و علمی تشخیص فعل‌های ثلاثی مزید، شناخت وزن‌های معروف آنها است. این وزن‌ها در مجموعه‌هایی به ما معرفی شده است که باید آنها را به خاطر بسپاریم تا با شنیدن و دیدن این وزن‌ها، فعل‌های مزید را تشخیص دهیم. به این مجموعه وزن‌ها، (باب) می‌گویند

آشنایی با وزن‌ها (باب‌های) ثلاثی مزید.

برای یادگیری این وزن‌ها، هر یک از آنها را در مجموعه‌ای با نام مشخص به شما معرفی می‌کنیم و شما هم با الگوبرداری، فعل‌های مشابه را تکرار کنید.

۱- استفعال

ماضی ← **اِسْتَفْعَلُ: اِسْتَعْفَرُ - اِسْتَخْرَجَ - اِسْتَحْدَمَ - اِسْتَرَجَعَ - اِسْتَعْمَرَ**

مضارع ← **يَسْتَفْعِلُ: يَسْتَعْفِرُ - يَسْتَخْرِجُ - - -**

امر ← **اِسْتَفْعِلْ: اِسْتَعْفِرْ - اِسْتَخْرِجْ - - -**

مصدر ← **اِسْتِفْعَالُ: اِسْتِعْفَارُ - اِسْتِخْرَاجُ - - -**

نکته ترجمه ۱: فعل‌ها و مصادر دارای این وزن، غالباً بیانگر مفهوم درخواست هستند. مثال:

اِسْتَعْفِرُ رَبِّكَ : از پروردگارت آمرزش بخواه.

هم یسترجعون کتبهم : آنها کتابهایشان را پس می‌گیرند.

۲- افتعال

ماضی ← **اِفْتَعَلَ: اِسْتَعَلَ - اِجْتَمَعَ - اِحْتَرَمَ - اِحْتَمَلَ - اِفْتَحَرَ**

مضارع ← **يَفْتَعِلُ: يَسْتَعِلُ - يَجْتَمِعُ - - -**

امر ← **اِفْتَعِلْ: اِسْتَعِلْ - اِجْتَمِعْ - - -**

مصدر ← **اِفْتِعَالُ: اِسْتِعَالُ - اِجْتِمَاعُ - - -**

۳- إنفعال

ماضی	←	إِنْفَعَلٌ: إِنْقَلَبَ - إِنْصَرَفَ - إِنْبَسَطَ - إِنْكَشَفَ - إِنْقَطَعَ
مضارع	←	يُنْفَعِلُ: يَنْقَلِبُ - يَنْصَرِفُ - -
أمر	←	إِنْفَعِلْ: إِنْقَلِبْ - إِنْصَرِفْ - -
مصدر	←	إِنْفَعَالٌ: إِنْقِلَابٌ - إِنْصِرَافٌ - -

نکته ترجمه: فعل‌ها و مصادر سه مجموعه (افتعال - انفعال -) ، غالباً به صورت فعل ناگذر (بدون نیاز به مفعول) ترجمه می‌شوند. مثال:

التلاميذُ يجتمعون في الصف: دانش‌آموزان در کلاس گرد هم می‌آیند.

أنتم إنصرفتم عن عملكم: شما از کارتان کناره‌گیری کردید.

۴- تَفَعَّلَ

ماضی	←	تَفَعَّلَ: تَنَزَّلَ - تَشَكَّرَ - تَحَمَّلَ - تَقَبَّلَ - تَقَطَّلَ
مضارع	←	يَتَفَعَّلُ: يَتَنَزَّلُ - يَتَشَكَّرُ - -
أمر	←	تَفَعَّلْ: تَنَزَّلْ - تَشَكَّرْ - -
مصدر	←	تَفَعُّلٌ: تَنَزُّلٌ - تَشَكُّرٌ - -

اکنون با تمرین و تکرار وزن‌های بالا، می‌توانید فعل‌های مشابه را به کار ببرید.

تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ.

مصدر	امر	مضارع	ماضی
إِسْتِغْفَارُ: آمرزش خواستن	اسْتَغْفِرْ:	يَسْتَغْفِرُ:	اسْتَعْفَرَ:
إِعْتِذَارُ: عذر خواستن	اعْتِذِرْ:	يَعْتِذِرُ:	اعْتَذَرَ:
إِنْقِطَاعُ: قطع شدن	انْقِطِعْ:	يَنْقِطِعُ:	انْقَطَعَ:
تَكَلُّمٌ: صحبت کردن	تَكَلَّمْ:	يَتَكَلَّمُ:	تَكَلَّمَ:

تَرْجِمِ جُمَلَ هَذِهِ الْجَدَاوِلِ.

الْجَدْوَلُ الْأَوَّلُ: اِمْتَنَعَ ، يَمْتَنِعُ « اِمْتِنَاعُ : خودداری کردن »

هُؤُلَاءِ اِمْتَنَعُوا.	أنا اَمْتَنِعُ.	يا زَمِيلاتي، هَلِ اِمْتَنَعْتِ؟	يا حَبِيبِي، اِمْتَنِعْ.	إِخْوَتِي لا يَمْتَنِعُونَ.

الْجَدْوَلُ الثَّانِي: اسْتَغْفَرَ ، يَسْتَغْفِرُ « اِسْتِغْفَارُ : آمرزش خواستن »

هَلِ اسْتَغْفَرْتَ؟	الْمُؤْمِنُ يَسْتَغْفِرُ.	نَحْنُ اسْتَغْفِرُنَا.	اسْتَغْفِرُ رَبِّكَ.	أَلَا تَسْتَغْفِرُ أَنْتَ؟

الْجَدْوَلُ الثَّلَاثُ: اِنْقَطَعَ ، يَنْقِطِعُ « اِنْقِطَاعُ : قطع شدن »

اِنْقَطَعَتِ الْكُهْرَبَاءُ.	اِنْقِطِعْ يا مَطَرُ.	لا تَنْقِطِعْ يا مَطَرُ.	لا يَنْقِطِعُ رَجَائِي.	الْشَّجَرَتَانِ ما اِنْقَطَعَتَا.

الْجَدْوَلُ الرَّابِعُ: تَعَلَّمَ ، يَتَعَلَّمُ « تَعَلُّمٌ : یاد گرفتن »

زَمَلَانِي تَعَلَّمُوا.	نَحْنُ تَعَلَّمْنَا.	تَعَلَّمْ يا صَدِيقِي.	أَ أَنْتُمْ تَتَعَلَّمُونَ؟	تَعَلَّمُوا أَنْتُمْ.

در جای خالی فعل مناسب قرار دهید:

اِسْتَعْفِرُ اِغْفِرُ

۱- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ..... لِذَنْبِكَ﴾ الْغَافِرُ: ٥٥

نَخْرُجُ نَتَخَرَّجُ

۲- إن شاء الله سوف كُنَّا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ.

قَطَعَ اِنْقَطَعَ

۳- إلهي قد رجائي عن الخلق و أنت رجائي.

يَنْتَظِرُ يَنْظُرُ

۴- كَانَ صَدِيقِي وَالِدَهُ لِلرُّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ.

اِسْتَلَمْنَا سَلِمْنَا

۵- أَنَا وَ زَمِيلِي رَسَائِلَ عَبْرَ الْإِنْتِرْنِتِ.

أَفْعَلُ اللَّازِمِ وَ الْفِعْلُ الْمُتَعَدِّي

فعل‌ها در هر زبانی، با توجه (مفهوم‌شان) به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- فعل‌هایی که مفهومشان با (فاعل: انجام دهنده) کامل می‌شود و به کلمه دیگری نیازمند نیستند. این فعل‌ها در زبان فارسی، ناگذر و در زبان عربی لازم نامیده می‌شوند.

مثال: جاء علي إلى البيت: علی به خانه آمد. / ذهب محمد إلى المدرسة: محمد به مدرسه رفت.

۲- فعل‌هایی که مفهومشان با (فاعل: انجام دهنده) کامل می‌شود و به کلمه دیگری (مفعول) نیازمند هستند. این فعل‌ها در زبان فارسی، گذرا و در زبان عربی متعدی نامیده می‌شوند.

مثال:

كتب علي رسالة إلى صديقه: علی نامه‌ای را به دوستش نوشت.

اشترى محمد قميصاً من السوق: علی پیراهنی را از بازار خرید.

نتیجه: بنابراین در کاربرد فعل‌های متعدی (گذرا) به کلمه‌ای علاوه بر فاعل نیازمندیم که اثر فعل بر روی آن دیده می‌شود. به چنین کلمه‌ای (مفعول) می‌گویند.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ وَ عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّيَّ.

زَانَ اللّٰهُ السَّمَاءَ بِأَنْجُمٍ كَالدَّرَرِ.

تَنَمَوُ الشَّجَرَةُ مِنْ حَبَّةٍ صَغِيرَةٍ.

إشْتَرَى وَالِدٌ حَامِدًا حَاسِبًا لَهُ.

ایران تونته
توشه ای برای موفقیت

الدرس الرابع

التعایش السِّلْمِي: همزیستی مسالمت آمیز

موضوع الدرس: أشكال الأفعال ۲

در این درس به بررسی ۴ مجموعه دیگر از وزن‌های فعل‌های ثلاثی مزید می‌پردازیم:

۵- تفاعل

ماضی ← تفاعل: تَعَايَشَ - تَنَازَعَ - تَكَاتَبَ - تَهَاجَمَ - تَفَاخَرَ

مضارع ← يَتَفَاعَلُنَ: يَتَعَايَشُ - يَتَنَازَعُ --.....-.....

أمر ← تَفَاعَلْ: تَعَايَشْ - تَنَازَعْ -

مصدر ← تَفَاعُلٌ: تَعَايُشٌ - تَنَازُعٌ -

نکته ترجمه: فعل‌ها و مصادر دارای این وزن، غالباً بیانگر مفهوم مشارکت دو طرفه هستند. مثال:

تَكَاتَبَ عَلِيٌّ وَصَدِيقَهُ عِبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ: علی و دوستش از طریق اینترنت با هم نامه‌نگاری کردند.

يَتَعَامَلُ عَلِيٌّ وَصَدِيقَهُ فِي الشُّؤْنِ الْمَخْتَلِفَةِ: علی و دوستش در کارهای مختلف با هم داد و ستد می‌کنند.

۶- مُفَاعَلَةٌ

ماضی ← فاعل: كَاتَبَ - دَافَعَ - شَارَكَ - هَاجَمَ - سَابَقَ

مضارع ← يَفَاعِلُنَ: يُكَاتِبُ - يُدَافِعُ -

أمر ← فَاعِلْ: كَاتِبْ - دَافِعْ -

مصدر ← مُفَاعَلَةٌ: مُكَاتَبَةٌ - مُدَافَعَةٌ -

نکته ترجمه: فعل‌ها و مصادر دارای این وزن، غالباً بیانگر مفهوم مشارکت یکطرفه هستند. مثال:

كَاتَبَ عَلِيٌّ صَدِيقَهُ عِبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ: علی با دوستش از طریق اینترنت نامه‌نگاری کرد.

يُشَارِكُ عَلِيٌّ صَدِيقَهُ فِي الشُّؤْنِ الْمَخْتَلِفَةِ: علی با دوستش در کارهای مختلف مشارکت می‌کند.

۷- افعال

ماضی ← أَفْعَلُ: أُرْشِدَ - أَكْرَمَ - أَحْسَنَ - أَجْلَسَ - أُرْسَلَ

مضارع ← يُفْعَلُ: يُرْشِدُ - يُكْرِمُ - - -

أمر ← أَفْعَلْ: أُرْشِدْ - أَكْرِمْ - - -

مصدر ← إِفْعَالُ: إِرْشَادٌ - إِكْرَامٌ - - -

توجه کنید:

همزه امر فعل‌های این مجموعه، همیشه مفتوح (ـَ) است. زیرا اگر طبق قاعده گذشته و مانند سایر فعل‌ها مکسور (ـِ) گردد، با امر فعل‌های ثلاثی مجرد اشتباه می‌شود.

۸- تفعیل

ماضی ← فَعَّلَ: عَلَّمَ - كَرَّمَ - فَرَّخَ - عَدَّلَ - نَزَّلَ

مضارع ← يُفَعَّلُ: يُعَلِّمُ - يُكْرِّمُ - - -

أمر ← فَعَّلْ: عَلِّمْ - كَرِّمْ - - -

مصدر ← تَفَعُّيلٌ: تَعْلِيمٌ - تَكْرِيمٌ - - -

نکته ترجمه: فعل‌ها و مصادر دو مجموعه (افعال - تفعیل)، غالباً گذرا (نیازمند به مفعول) هستند. مثال:

فَرَّحَ الطَّالِبُ الْمُجْتَهِدُ وَالِدَهُ بِسَبَبِ نَجَاحِهِ فِي الْإِمْتِحَانِ: دانشجوی موفق به سبب موفقیتش در امتحان، پدرش را خوشحال نمود.

نَحْنُ قُمْنَا بِتَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ الْإِنْتَرْنِتِ: ما کتاب را از اینترنت گرفتیم (دانلود کردیم).

ایران توشه

توشه ای برای موفقیت

تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ.

ماضی	مضارع	امر	مصدر
تَعَامَلٌ:	يَتَعَامَلُ:	تَعَامَلْ:	تَعَامُلٌ: داد و ستد کردن
عَلَّمَ:	يُعَلِّمُ:	عَلِّمْ:	تَعْلِيمٌ: یاد دادن
كَاتَبَ:	يُكَاتِبُ:	كَاتِبْ:	مُكَاتَبَةٌ: نامه‌نگاری کردن
أَدْخَلَ:	يُدْخِلُ:	أَدْخِلْ:	إِدْخَالٌ: داخل کردن

تَرْجِمِ جُمَلَهُ هَذِهِ الْجَدَاوِلِ.

الْجَدْوَلُ الْأَوَّلُ: تَعَارَفَ ، يَتَعَارَفُ تَعَارَفَ : باهم آشنا شدن

الرُّمَلَاءُ تَعَارَفُوا.	الطُّبَايِبَاتُ يَتَعَارَفْنَ.	أَنْتُمْ سَتَتَعَارَفُونَ.	نَحْنُ مَا تَعَارَفْنَا.	أَأَنْتُمْ تَعَارَفْتُمْ؟
---------------------------	--------------------------------	----------------------------	--------------------------	---------------------------

الْجَدْوَلُ الثَّانِي: نَزَلَ ، يَنْزِلُ تَنْزِيلٌ : پایین آوردن

أَنَا سَوْفَ أَنْزِلُ.	الْعُمَّالُ مَا نَزَلُوا شَيْئاً.	أَتَنْزِلُونَ الْبَضَائِعَ؟	أَأَنْتُمْ نَزَلْتُمْ أُمَّ هُمْ نَزَلُوا؟	رَجَاءٌ أَنْزَلَ الْأَطْفَالَ.
------------------------	-----------------------------------	-----------------------------	--	--------------------------------

الْجَدْوَلُ الثَّلَاثُ: دَفَعَ ، يُدْفِعُ مُدَافَعَةٌ : دفاع کردن

الْجُنُودُ يُدْفِعُونَ.	إِنَّهُ لَا يُدْفِعُ.	هُمْ دَافِعُوا.	دَافِعٌ عَنِ نَفْسِكَ.	يَا جُنُودُ، دَافِعُوا.
-------------------------	-----------------------	-----------------	------------------------	-------------------------

الْجَدْوَلُ الرَّابِعُ: أَجْلَسَ ، يُجْلِسُ إِجْلَاسٌ : نشاندن

هُمْ أَجْلَسُوا الْأَطْفَالَ.	الْأُمَّهَاتُ يُجْلِسْنَ الْأَوْلَادَ.	إِنَّهُ قَامَ بِإِجْلَاسِ الْحَاضِرِينَ.	رَجَاءٌ أَجْلَسُوا الضُّيُوفَ.
-------------------------------	--	--	--------------------------------

گزینه صحیح را انتخاب کنید:

- ۱- الْأَمَازِي مِنْ «يُحَاوِلُ»: تَحَوَّلَ حَوَّلَ حَاوَلَ
- ۲- الْأَمْضَارِعُ مِنْ «حَدَّرَ»: يُحَدِّرُ يَحَدِّرُ يُحَدِّرُ
- ۳- الْمَصَدَرُ مِنْ «تَقَاعَدَ»: تَقَاعَدَ تَقَعِيدَ إِقْعَادَ
- ۴- الْأَمْرُ مِنْ «تُدْخِلِينَ»: أَدْخَلِي أَدْخَلِي تَدْخَلِي
- ۵- أَلْتَهِي مِنْ «تَقَبَّلُونَ»: لَا تُقَابِلُوا لَا تَقَبَّلُوا لَا تُقَبَّلُوا

ایران تونته

توشه ای برای موفقیت

الدرس الخامس

هذا خلقُ الله: این آفرینش خداست

موضوع الدرس: الجملة الفعلية والجملة الاسمية

با نگاهی به جملات در زبان عربی می بینیم که با یکی از این دو نوع کلمه شروع می شود: ۱- اسم ۲- فعل

با توجه به همین موضوع، جملات را به دو گروه تقسیم می کنند: ۱- جمله اسمیه ۲- جمله فعلیه

۱- جمله اسمیه: جمله ای است که با اسم شروع می شود و از دو رکن اساسی تشکیل می گردد:

۱- مبتدا (نهاد): اسمی که در ابتدای جمله اسمیه قرار می گیرد و جمله با آن آغاز می شود. مثال:

الطالب يجتهد في أعماله: دانش آموز در کارهایش تلاش می کند.

طالب الصف يأخذ كتاباً من المكتبة: دانش آموز کلاس کتابی را از کتابخانه می گیرد.

طالبٌ مجتهدٌ نجح في الامتحان: دانش آموز تلاشگری در امتحان قبول شد.

۲- خبر (گزاره): کلمه یا کلماتی (اسم - فعل) است که با وجود آنها معنای جمله کامل می شود و اصطلاحاً خبری را درباره مبتدا ارئه می دهد. مثال:

الفلاح المجدُّ يزرعُ أشجار التفاح: کشاورز کوشا درختان سیب را می کارد.

ثمرة العلم إخلاص العمل: ثمره دانش اخلاص در کردار است.

النجاة في الصدق: رهایی در راستگویی است.

نکته ۱: خبر همیشه بلافاصله بعد از مبتدا نمی آید. پس بهترین راه تشخیص خبر، توجه به ترجمه جمله است تا ببینیم با کدام کلمه یا کلمات، معنای جمله کامل می شود. در حقیقت، اگر خبر از جمله حذف شود، مفهوم جمله ناقص می گردد. مثال:

النجاح في حياة الإنسان لا يحصل بدون الاجتهاد: موفقیت در زندگی انسان بدون تلاش به دست نمی آید.

نکته ۲: مبتدا و خبر، ارکان جمله اسمیه هستند و می توانند به کلمه ای اضافه شوند (مضاف باشند) و یا به وسیله کلمه ای توصیف گردند (صفت داشته باشند).

صفت: المعلم المشفق يدرّس للتلاميذ

مضاف: سيّد القوم خادمهم في السفر

۲- جمله فعلیه: جمله‌ای است که با فعل (ماضی - مضارع - امر - نهی) شروع می‌شود. واضح است که برای انجام یا تحقق هر فعلی به انجام‌دهنده یا فاعل نیازمندیم. فعل‌های گذارا، علاوه بر فاعل به مفعول هم نیازمند است. بنابراین ارکان جمله فعلیه عبارتند از:

فعل (ناگذر) + فاعل: لا تتحرّك عين البومة: چشم جغد حرکت نمی‌کند.

فعل (گذرا) + فاعل + مفعول: تُحوّلُ الأسماكُ المضيئةَ ظلامَ البحرِ إلى نهارٍ مُضيءٍ: ماهی‌های نورانی تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند.

مبتدا و خبر را در جملات زیر مشخص کنید:

۱- **الْتَدَمَ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ.** رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲- **أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالْمَدَمُّ.** رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳- **ذَنْبٌ وَاحِدٌ كَثِيرٌ وَأَلْفٌ طَاعَةٌ قَلِيلٌ.** رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

فعل، فاعل و مفعول را در عبارتهای زیر مشخص کنید:

﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الفتح: ۲۶

﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ الكهف: ۴۹

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ﴾ الأحزاب: ۲۲

ایران تونته

توشه ای برای موفقیت

إِعْلَمُوا

إِعْرَابُ أَجْزَاءِ الْجُمْلَةِ الْإِسْمِيَّةِ وَ الْفِعْلِيَّةِ

زبان عربی یکی از زبان‌هایی است که به سبب وجود برخی از ویژگی‌های منحصر به فردش از سایر زبان‌ها متمایز گشته است. یکی از این ویژگی‌ها، موضوع إِعْرَاب یا علامت انتهای کلمه است. بر اساس همین ویژگی، کلمات (اسم، فعل و حرف) در این زبان به دو گروه مهم و اساسی تقسیم می‌شوند:

۱- کلماتی که علامت انتهای آنها با تغییر موقعیت یا نقششان در جمله تغییر می‌کند. به این تغییر علامت، إِعْرَاب و به کلمات متغیر، مُعْرَب گفته می‌شود. این موضوع فقط به غالب اسم‌ها و فعل مضارع (به جز فعل‌های جمع مونث) تعلق دارد. مثال:

اسم:

ذهب الطالبُ إلى المدرسة: دانش‌آموز به مدرسه رفت. الطالبُ: فاعل

رأيت الطالبَ في المدرسة: دانش‌آموز را در مدرسه دیدم. الطالبَ: مفعول

وجدتُ كتاب الطالبِ في المدرسة: کتاب دانش‌آموز را در مدرسه پیدا کردم. الطالبِ: مضاف إليه

فعل مضارع:

يذهب الطالبُ إلى المدرسة: دانش‌آموز به مدرسه می‌رود. يذهبُ: با ضمه

لم يذهب الطالبُ إلى المدرسة: دانش‌آموز به مدرسه نرفت. لم يذهبُ: با ساکن

۲- کلماتی که علامت انتهای آنها با تغییر موقعیت یا نقششان در جمله تغییر نمی‌کند. به این عدم تغییر علامت، إِنَاء و به کلمات غیر متغیر، مَبْنِي گفته می‌شود. این موضوع فقط به برخی اسم‌ها و فعل‌های ماضی، امر و فعل‌های جمع مونث و تمامی حروف تعلق دارد. مشهورترین اسم‌های مبنی عبارتند از: ضمائر، اسم‌های اشاره و کلمات پرسشی.

نکته ۱: اسم‌های معرب به سه حالت دیده می‌شوند: ۱- رفع ۲- نصب ۳- جر. بر همین اساس، اسم‌های معرب هم به سه شکل مرفوع، منصوب و مجرور در جمله ظاهر می‌شوند. این اشکال با علامت‌هایی مشخص می‌گردند که عبارتند از:

۱- مرفوع: (تُ) (تْ) در اسم مفرد، (انْ) در اسم مثنی و (ونْ) در اسم جمع مذکر

مانند الْكَاتِبِ، كَاتِبٌ، الْكَاتِبُونَ، الْكَاتِبَانِ

۲- منصوب: (ـِ) (ـَ) در اسم مفرد، (یـِ) (یـَ) در اسم مثنی و (یـُنْ) در اسم جمع مذکر

مانند الْكَاتِبِ، كَاتِبًا، الْكَاتِبَيْنِ، الْكَاتِبَيْنِ

۳- مجرور: (ـِ) (ـِ) در اسم مفرد، (یـِ) (یـِ) در اسم مثنی و (یـُنْ) در اسم جمع مذکر

مانند الْكَاتِبِ، كَاتِبٍ، الْكَاتِبَيْنِ، الْكَاتِبَيْنِ

نکته ۲: فاعل، مبتدا و خبر مهم‌ترین نقش‌های مرفوع، مفعول همیشه منصوب و مضاف إلیه مجرور می‌گردد. بنابراین با توجه به ساختار کلمه‌ای که در این نقش‌ها قرار می‌گیرد یکی از علامت‌های رفع، نصب و جر در انتهای آنها دیده می‌شود.

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ﴾ الأحزاب: ۲۲

فاعل و مرفوع به واو مفعول و منصوب به فتحه فاعل و مرفوع به ضمه

مبتدا و مرفوع به ضمه خبر و مرفوع به ضمه

نکته ۳: هر یک از نقش‌های (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر و مضاف إلیه) می‌تواند با کلمه‌ای به نام صفت توصیف شود. صفت همان علامت موصوفش را می‌گیرد.

الْبُؤْسُ وَالْأَبْيَضُ ضُ لَوْ وَنَ الْهُدُوءُ

مبتدا و مرفوع به ضمه صفت و مرفوع به ضمه خبر و مرفوع به ضمه مضاف إلیه و مجرور به کسره

فَحَصَّ الطَّبِيبُ أَسْنَانَ الْوَلَدِ الصَّغِيرِ

فعل فاعل و مرفوع مفعول و منصوب مضاف إلیه و مجرور صفت و مجرور

الدرس السابع:

صناعة النفط: صنعت نفت

موضوع الدرس: فعل مجهول

در تمام زبان‌ها برای انجام یا تحقق هر فعلی به انجام‌دهنده یا فاعلی نیازمندیم. اما گاهی و بنا به عواملی (مشخص بودن فاعل، عدم تمایل در ذکر فاعل و...)، از ذکر فاعل در جمله خودداری می‌کنیم. به این ترتیب، فعل به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱- فعل معلوم: فعلی که فاعلش در جمله ذکر شده باشد: خَلَقَ اللهُ الإنسانَ ضعيفاً: خدا انسان را ضعیف آفرید.

۲- فعل مجهول: فعلی که فاعلش در جمله ذکر نشده باشد: خُلِقَ الإنسانُ ضعيفاً: انسان ضعیف آفریده شد.

با دقت بر دو این مثال و ترجمه آنها به تغییراتی در جمله مجهول پی می‌بریم:

الف) حذف فاعل ب) جانشینی مفعول (نائب فاعل) به جای فاعل در جمله و هماهنگی فعل با آن ج) تغییر ساختار فعل

دو مورد (الف و ب) در زبان عربی و فارسی مشترک هستند، اما تغییر فعل معلوم به مجهول در این دو زبان با هم تفاوت دارد؛

- زبان فارسی: ریشه فعل + پسوند (ه) + فعل (شد) آفریده شد.

- زبان عربی: تغییر حرکات فعل

چگونه فعل عربی را به مجهول تبدیل کنیم؟

۱- فعل ماضی: حرف دوم ریشه فعل (نه حرف دوم فعل) را مکسور (ـِ) و تمام حروف متحرک (به غیر از حروف ساکن) قبل از آن را مضموم (ـُ) می‌کنیم:

خَلَقَ ← خُلِقَ أَرَشَدَ ← أُرْشِدَ اِسْتَعَلَّ ← اِسْتُعِلَّ اِسْتَخْرَجَ ← اِسْتُخْرِجَ

۲- فعل مضارع: حرف دوم ریشه فعل (نه حرف دوم فعل) را مفتوح (ت) و فقط حرف مضارعه را مضموم (ئ) می‌کنیم:

يَخْلُقُ ← يُخْلِقُ يُرْشِدُ ← يُرْشِدُ يَشْتَعِلُ ← يُشْتَعِلُ يَسْتَخْرِجُ ← يُسْتَخْرِجُ

خودآزمایی ۱: آیات زیر را به فارسی ترجمه و سپس فعل مجهول را مشخص کنید.

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْرَةِ كَيْفَ خَلَقَتْ﴾ الغاشية: ۱۷

﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾ الرَّحْمَن: ۵۵

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ الْبَقَرَة: ۱۸۳

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ الْبَقَرَة: ۱۸۵

خودآزمایی ۲: فعل‌های جدول را ترجمه کنید.

تَنْصَرُونَ:	تُنصَرُونَ:	فُتِحَ:	فُتِحَ:
يُشَاهِدُونَ:	يُشَاهَدُونَ:	يُخْرِجُ:	يُخْرِجُ:
يُخَرَّبُ:	يُخَرَّبُ:	اِسْتُخْدِمَ:	اِسْتُخْدِمَ:

الدرس الثامن

یا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبِهِ: ای آنکه شگفتی‌هایش در دریاهاست.

موضوع الدرس: الجار والمجرور

جملات در هر زبانی از دو بخش تشکیل می‌شوند:

۱- ارکان اساسی ۲- قیدها و متمم‌ها

در درس قبلی با انواع جمله و ارکان آنها و برخی قیدها مانند مضاف الیه، صفت آشنا شدیم. قصد داریم در این درس درباره متمم‌ها در زبان عربی صحبت کنیم. به این جمله توجه کنید:

دانش‌آموزان به کلاس رفتند: ذهب التلاميذُ إلى الصف.

در زبان فارسی، «به» حرف اضافه و «کلاس» متمم و «به کلاس» گروه متمم نامیده می‌شود. معادل این دو کلمه در زبان عربی، «إلى الصف» است. گروه متمم را در زبان عربی «جار و مجرور» می‌نامند.

به هر یک حروف «مِنْ، فِي، إِلَى، عَلَى، بِرِ، لِرِ، عَنْ، كَ» در زبان عربی «جار: حرف جر» و به اسم بعد از آن «مجرور» و به هر دو کلمه با هم، «جار و مجرور» گفته می‌شود. جار و مجرور باعث کامل‌تر شدن معنای جمله می‌شوند، ولی از جمله قابل حذف هستند. مثال:

مِنْ قَرْيَةٍ، فِي الْغَابَةِ، إِلَى الْمُسْلِمِينَ، عَلَى الْوَالِدَيْنِ، بِالْحَافِلَةِ، لِلَّهِ، عَنْ نَفْسِهِ، كَجَبَلٍ

معانی حروف جر		
مِنْ	از	<p>﴿... حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ آل عمران: ۹۲</p> <p>تا اتفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید. (مِمَّا = مِنْ + ما)</p>
		<p>﴿... أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الإنسان: ۲۱</p> <p>دست‌بندهایی از جنس نقره</p>
فِي	در	<p>﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ آل بقره: ۲۹</p> <p>او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.</p>

إلى	به	﴿ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةً عَامٍ قَانُظُرُ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ ﴾ الإسراء: ١ گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز.» گفت: «نه، بلکه صد سال درنگ کردی؛ به خوراکت و نوشیدنی ات بنگر.»
	به سوی	﴿ سُبحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى ﴾ الإسراء: ١ پاک است کسی که بنده‌اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.
	تا	كَانَ الْفَلَاخُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْزَعَةِ مِنَ الصُّبْحِ إِلَى اللَّيْلِ. کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد.
علی	بر	الْأَنَاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ. رسول الله ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند.
	روی	الْحَقِيقَةُ عَلَى الْمِنْصَدَةِ. کیف روی میز است.
بر	به وسیله	﴿ اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴾ العلق: ٣ و ٤ بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیله قلم آموخت.
	در	﴿ وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ ﴾ آل عمران: ١٢٣ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.
لر	داشتن	لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ. رسول الله ﷺ هر گناهی جز بداخلاقی توبه دارد.
	از آن	﴿ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴾ الکافرون: ٦ دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.
	برای	لِمَاذَا رَجَعْتَ؟ - لِأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي. برای چه برگشتی؟ - برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.
عَنْ	از	﴿ وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴾ الشوری: ٢٥ او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد و آنچه را انجام می‌دهید؛ می‌داند.

درباره	﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ... ﴾ البقرة: ۱۸۶ و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.
گ	فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است.

نکته ۱: گاهی اوقات از جار و مجرور به عنوان خبر در جمله استفاده می‌شود و از جمله قابل حذف نیست. مثال:

النَّجَاةُ فِي الصَّدَقِ: رهایی در راستگویی است. جار و مجرور = خبر

﴿سَلَامَةُ الْعَيْشِ فِي الْمُدَارَاةِ﴾: سلامت زندگی در مهربانی (با مردم) است. جار و مجرور = خبر

نکته ۲: گاهی اوقات، خبر جار و مجرور با هدف تأکید بر یک موضوع، قبل از مبتدا قرار می‌گیرد. مثال:

فِي التَّأخِيرِ آفَاتٌ: (قطعا) آسیب‌هایی در به عقب انداختن (کار) وجود دارد.

فِي الصَّدَاقَةِ نَجَاةٌ: (بدون شك)، رهایی در راستگویی است.

نُونُ الْوَقَايَةِ

یک قاعده کلی در زبان عربی به نام تناسب حروف «و - ا - ی» با حرکت قبل وجود دارد که باید رعایت شود؛

ي (ـِ)

ا (ـَ)

و (ـُ)

به هنگام اتصال یک فعل به ضمیر (ی) مفعولی نیز باید این تناسب وجود داشته باشد. اما این نکته را بدانید که هیچ فعلی در زبان عربی مجرور (ـِ) نمی‌شود. بنابراین برای جلوگیری از این اتفاق و محافظت فعل از مجرور شدن، قبل از ضمیر (ی) از یک حرف (ن) کمک می‌گیریم. به همین علت به این حرف «نون وقایه» گفته می‌شود.

مثال:

هُوَ نَصْرَنِي فِي إِدَاءِ وَاجِبَاتِ الْمَدْرَسَةِ: دوستم مرا در انجام تکالیف مدرسه یاری کرد.

هل أنت تعرفني؟: آیا مرا می‌شناسی؟